

## «عذاب بزرگ»



از خصوصیات این فیلم آن است که مانند سایر فیلمهای دکتر سلیم پور، بیمار هرگز نشان داده نمیشود و فقط صدای او همراه با تابلوهای گویا و موسیقی و جملات

همه‌هنگ یا حالاتش بگوش میرسد زیرا آنچه برای او مهم است، گفتار و کلام بیمار است؛ بنابراین نشان دادن خود او لزومی ندارد.

«عذاب بزرگ» حسن ختامی دارد و صدای خنده بیمار شفا یافته پس از چند ماه معالجه همراه با آریای ژان ساسقیان باخ و تصویری از قوئی سفید شناور روی آبهای آرام دریاچه بزرگ ایتالیا "Loe Majeur" بگوش میرسد که میگوید: «زندگی شیرین است»

دکتر عزیزاله سلیم پور به خبرنگاری که در باره تأثیر فرهنگ زادگاهش بر روی آثارش سؤال میکرد جواب داد: «خواه ناخواه هر انسان تحت تأثیر تعلیم و تربیت و معتقدات فرهنگی است که در آن پرورش یافته است. من در خانواده‌ای بزرگ شده‌ام که پدرم بعد از ۲۷۰۰ سال، یهودیت خود را حفظ کرده و برای اثبات آن احتیاج به خوردن مسای «گلات کاشر» نداشت و تمام یهودیت را در جمله «همنوع خودت را مانند خودت دوست بدار» خلاصه میکرد و مادرم برای پند و اندرز بفرزندانش سعیدی را شاهد میگرفت که:

میزار موری که دانه کش است

که جان دارد و جان شیرین خوش است

و یا: عبادت بجز خدمت خلق نیست

به تسبیح و سجاده و دلخ نیست

که با شعارهای روحانی نمایان و غلبانسانی که اینروزها

میگویند «کشید و کشته شوید» و البته «نه کشته شویم»

مغایرتی تام دارد. و روانش شاد باد حافظ شیراز که میگفت:

خرقه پوشی من از غایت دینداری نیست

پرده‌ای بر سر صد عیب نهان میپوشم

«عذاب بزرگ» نام فیلمی است از دکتر عزیزاله سلیم پور پزشک دانشمند ایرانی اعصاب و روان مقیم «نیس» در جنوب فرانسه، که امسال در هفتمین فستیوال بین المللی فیلمهای پزشکی «امین» (Amiens) جایزه دوم در بخش «انسانیت پزشکی» (Humanism Medical) را بدست آورد.

این فیلم نمایشگر درد و فغان یک بیمار مبتلا به سرطان در موقعی است که پزشکان شفایش را به او نوبد میدهند. چنین حالتی اگر چه نادر است ولی نایاب نیست. یعنی بیمار که خود را با مرگ احتمالی مواجه می بیند تمام مکانیسم های دفاعی روانی خود را بکار می اندازد تا با آن نبرد و مقابله کند. ولی همینکه خود را از مهلکه رها می بیند ناگهان این مکانیسم ها فرو ریخته و تمام فریادهای ناکشیده، گریه های در گلو خفه شده، تشویش و هراسهای بزبان نیامده و در دل فرو رفته همراه با وحشتی که از عواقب وخیم بیماری داشته و تصورات واقعی یا خیالی آن در ضمیرش او را رنج میداده مانند کوه آتش فشانی که آنچه در بطن دارد را ناگهان بیرون میریزد، بصورت هذیانی غلیان میکند که یک پزشک باتحریه آنرا مانند شعری از حافظ و یا تابلویی از پیکاسو میتواند درک و تفسیر کند.

اهمیت حیاتی سرطان نباید باعث ناچیز گرفتن مسائل جانبی آن گردد و شفای بیمار با از دست دادن طعم زندگی همراه باشد. در «عذاب بزرگ» بیمار، پزشکی را که از مرگ نجاتش داده اند سوداگر و سودجو و پرستاران و سایر مددکاران را حقه باز، شیاد و دروغگو و شریک جرم پزشکان معرفی میکند. فریادش در مورد عدم تعام بین او با پزشکش جمله ای از سان ماتیو را بیداد میآورد که میگوید «هر قدر گوشه‌ایتان را باز کنید باز هم نمی شنوید»

به دکتر میگفتم: دکتر، اینجایم یک گرم برآمده.

جواب میداد: نه خانم، گرم در نیامده!

میگفتم: دکتر، اینجایم یک غده برآمده

جواب میداد: نه خانم غده در نیامده!

در جای دیگر آه و فغانش یکی از مزامیر حضرت داود را جلوه گر مینماید: «در منجلابی افتاده‌ام و کوچکترین جاشی نیست که پاهم را بر آن تکیه دهم. در قعر آبهای ژرف فرو رفته و امواج نابودم میکنند. از فرط شکوه و فریادی جان شده‌ام.» (سرود شماره ۶۹).